

مقدمه

تاریخ هنر ایران، فرایندی پیوسته و بدون وقفه است که از زمان حضور نخستین جوامع بشری در فلات ایران تا به امروز ادامه یافته است. تجربیات هنری برآمده از فرهنگ هر دوره تاریخی، به دوره بعد منتقل شده است و بدین ترتیب، هنر ایران اندوخته‌ای از عناصر، سبک‌ها و الگوهای هنری سده‌ها و هزاره‌های گذشته قلمداد می‌شود. از این رو در هنر این سرزمین، تداوم روش‌ها و اندیشه‌های ادوار پیشین را می‌توان یافت. به همین دلیل است که مرزی نمی‌توان میان هنر دوره‌های مختلف ایران قائل شد. اگر زمانی از هنر دوره هخامنشی یاد می‌کنیم و جای دیگری از هنر دوره اشکانی، معیار تقسیم‌بندی را زمان ظهور و سقوط سلسله‌های حکومتگر می‌پنداریم. این در حالی است که ادوار هنری مختلف را نمی‌توان با آغاز و انجام قدرت یک سلسله یا خاندان منطبق ساخت. فرایند سیال و جاری هنر، راه خود را می‌پیماید؛ بدون آنکه به آمدن و رفتن قدرت‌های سیاسی، چنان که باید و شاید، وابسته باشد.

با وجود این، فرایند پیوسته هنر ایران گاه از رویدادهای سیاسی متأثر شده است. نمونه بارز آن به هنگام ورود اقوام مهاجمی رخ داده است که از فراسوی فلات ایران، از شمال و جنوب و شرق و غرب، وارد این سرزمین می‌شدند، پهنه آن را می‌پیمودند و زمانی آن را مقام خویش می‌ساختند. فلات ایران با رویدادهای تاریخی این‌چنینی، حداقل از هزاره سوم پیش از میلاد آشناست. این فرایند آن قدر تکرار شده که به جزئی از ذات فرهنگ و هنر ایران تبدیل شده است. اگرچه آن تازه‌واردان به مرور ایرانی شده‌اند، ولی پس از اندک زمانی، هم ایشان شاهد ورود موج جدیدی از فرهنگ‌های بیگانه بوده‌اند، آن را به اجبار یا اختیار پذیرفته‌اند و با منظومه فرهنگی خویش آمیخته‌اند. این سرزمین، فرهنگ و هنری را که دریافت می‌کند «ایرانی» می‌سازد. عامل دیگر در تعیین فرهنگ و هنر ایران، گاه از منویات شخص حاکم و تصمیمات ساختار سیاسی تحت فرمان او زاییده شده است. حداقل از دوره هخامنشی به بعد می‌دانیم که تعیین سیاست‌های کلان در اختیار شاهنشاه بوده است و در زمان ضعف پادشاه، جمعیت کوچکی از صاحبان قدرت در امور کشوری و لشکری تصمیم می‌گرفته‌اند. این تصمیمات مستقیماً در فرهنگ تأثیر می‌گذاشت و بازتاب آن در هنر - بالاخص هنر درباری - تجلی می‌یافت. بنابراین سه عامل سنت‌های فرهنگی، مبادلات فرهنگی و تصمیمات سیاسی در تعیین کیفیت و ماهیت هنر نقش اصلی داشته‌اند.

با این مقدمه، توجه به مقوله تاریخ در شناخت هنر یک دوره فرهنگی توجیه می‌یابد. باستان‌شناسی از گذر همین رویکرد، روشی برای شناخت صحیح هنر فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر در باستان‌شناسی، ریشه‌های جریان‌های فرهنگی مورد کنکاش قرار می‌گیرد و ارتباط آن‌ها با رویدادهای تاریخی بررسی می‌شود. نقطه آغاز این کنکاش و بررسی، مطالعه مواد فرهنگی است که از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی و یا به طور تصادفی کشف و شناسایی می‌شود. در نتیجه، باستان‌شناسی دوره ساسانی را می‌توان چنین تعریف کرد: بررسی و تحلیل مواد فرهنگی دوره ساسانی در بستر رویدادهای تاریخی. تاریخ دوره ساسانی بیش از دیگر ادوار تاریخی پیش از اسلام ایران، در متون تاریخی مضبوط است. پیوستگی دوره ساسانی با دوره اسلامی، سبب شده است که مورخان مسلمان، جزئیات بیشتری را از تاریخ وقایع و رویدادهای آن دوره ثبت کنند. این تواریخ با کمتر تغییر و تحریفی به دست ما رسیده است. از طرف دیگر، مشهود بودن بسیاری از آثار معماری و شواهد مادی هنر دوره ساسانی، بدون نیاز به کاوش‌های باستان‌شناسی، سبب شده بود که باستان‌شناسان تا قبل از قرن بیستم میلادی توجه چندانی به باستان‌شناسی دوره ساسانی نشان ندهند و شواهد فرهنگی آن دوره را بیشتر به عنوان موضوع مباحث تاریخ هنر تلقی کنند. از نیمه نخست قرن بیستم میلادی به بعد و با گسترش کاوش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف فلات ایران و بین‌النهرین، به مرور باستان‌شناسی دوره ساسانی به مقوله‌ای جدی و مستقل در باستان‌شناسی دنیای باستان تبدیل شد.^۱

هرچند دوره ساسانی، از منظر تاریخی، از زمان قدرت‌یابی اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی آغاز و به سقوط یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ میلادی ختم می‌شود، اما باستان‌شناسی ساسانی بازه‌ای فراتر از این محدوده تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهد. همان‌گونه که آثار باقیمانده از اوایل دوره ساسانی، تداوم آشکار الگوهای هنری دوره اشکانی، هخامنشی و حتی ماد را نشان می‌دهد، رفتارهای فرهنگی و سبک‌های هنری آن دوره نقشی تعیین‌کننده در فرهنگ و هنر دوره اسلامی ایفا کرده است.

باستان‌شناسی دوره ساسانی نه تنها به زمان، که به مکان هم محدود نمی‌شود. آنچه به عنوان شیوه غالب در آفرینش‌های فرهنگی و هنری دوره ساسانی دانسته است، در اقصی نقاط جهان باستان از شرق آسیا تا غرب اروپا دیده می‌شود. این گستردگی زمانی و مکانی هنر ساسانی است که پای باستان‌شناسی ساسانی را به افق‌های دوردست می‌گشاید و آن را به دانشی میان‌رشته‌ای

۱. دیتریش هوف و برونو جنیتو، سیاهه مفصلی از مهم‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های دوره ساسانی ارائه داده‌اند (رک: Huff, 1986; Genito, 2016).

بدل می‌کند که ناگزیر از تعامل با تاریخ، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، معماری، علوم اجتماعی و برخی شاخه‌های علوم پایه است.

مباحث مطروحه در کتاب حاضر مبتنی بر رویکرد کلی فوق است. سعی شده است برای آثاری که در دوره ساسانی خلق شده‌اند، بستری تاریخی تعریف شود، ریشه‌های پیدایی آن‌ها جستجو شود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با خالقان آن‌ها، که همانا افراد و جوامع دوره ساسانی هستند، تبیین گردد. از این رو، همدوشی تاریخ و مواد فرهنگی رعایت شده و هرچند گذرا و مختصر، پیش از معرفی و توصیف آثار ساسانی به بستر تاریخی زمانه خلق اثر اشاره شده است. این کتاب، مرجع مناسبی برای مطالعه تاریخ سیاسی دوره ساسانی نیست^۱ و مروری است بر آثار و مواد فرهنگی و هنری آن روزگار. حتی در این کتاب، کمتر به تحلیل آثار پرداخته شده و صرفاً شالوده‌ای برای مباحث آتی فراهم آمده است. بدون شک، پرداختن به جنبه‌های تحلیلی هر یک از آثار معرفی شده، خود، نیازمند نگارش مقاله و گاه کتابی است که از حوصله این مجلد خارج است. مخاطبان فارسی‌زبان این کتاب به خوبی آگاهی دارند که فصل‌هایی از کتاب‌های *هنر ایران* (گیرشمن، ۱۳۵۰)، *سیری در هنر ایران* (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷)، *ایران در شرق باستان* (هرتسفلد، ۱۳۸۱)، *هنر ایران باستان* (پرادا، ۱۳۸۳)، *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج) (بویل و یارشاطر، ۱۳۸۷) و *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان* (هرمان، ۱۳۷۳) که در گذشته‌ای نه‌چندان نزدیک ترجمه شده‌اند، به مرور هنر و باستان‌شناسی دوره ساسانی اختصاص یافته و نویسنده‌گانی چون علی سامی (سامی، ۱۳۸۷) و فرهاد امینی و یعقوب محمدی‌فر (امینی و محمدی‌فر، ۱۳۹۴) به تألیف عناوین مستقلی در باستان‌شناسی ساسانی همت ورزیده‌اند. راقم این سطور که خود دانشجوی باستان‌شناسی بوده و هست، به استثنای موارد معدودی از منشورات فوق، همواره خلأ برقراری ارتباط بین تاریخ و باستان‌شناسی ساسانی را در مقالات و کتاب‌های باستان‌شناسی ساسانی حس کرده و در دانستن تقدّم و تأخّر آثار شناخته‌شده ساسانی با پرسش‌های فراوانی مواجه بوده است. در کتاب حاضر تلاش شده است با استناد به گزارش‌های باستان‌شناسی، تا حدودی این چالش‌ها از پیش روی دانشجویان باستان‌شناسی برداشته شود.

۱. از کتاب‌هایی که به طور جامع، تاریخ سیاسی دوره ساسانی را شرح داده‌اند و در دسترس مخاطبان فارسی‌زبان‌اند، می‌توان به آثار نولدکه (۱۳۷۸)، کریستنسن (۱۳۷۲) و لوکونین (۱۳۸۴) اشاره کرد که در سال‌های اخیر ترجمه کتاب‌های شیمان (۱۳۸۶)، دریایی (۱۳۸۶) و پورشریعتی (۱۳۹۹) به آن‌ها اضافه شده‌اند. ترجمه‌ای که حسن انوشه از جلد سوم *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج) ارائه داده است نیز، اطلاعات سودمندی در ارتباط با جنبه‌های مختلف تاریخ ساسانیان در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از بین جدیدترین کتاب‌های فارسی، آثار شهبازی (۱۳۸۹) و جلیلیان (۱۳۹۶) شایسته توجه‌اند. در این دو کتاب، مباحثی روشن و صریح درباره تاریخ ساسانی مطرح شده است.

مقوله دیگری که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته، پرداختن به یافته‌های باستان‌شناسی به دست آمده از محوطه‌های دوره ساسانی بوده که طی دو دهه اخیر شناسایی و معرفی شده است. همچنین آثار ساسانی در خارج از مرزهای فعلی ایران که در آثار پیشین کمتر نشانی دارد، در این کتاب مورد تأکید قرار گرفته است. همان‌گونه که مخاطبان گرامی استحضار دارند، تشریح و توصیف کلیه جزئیات تاریخی و باستان‌شناختی راجع به رویدادها و آثار ساسانی، نیازمند تألیف چندین مجلد است. از این رو، سعی شده است منابع کلیدی و راهگشا در ارتباط با مباحث مختلف، به فراخور مطلب در پاورقی‌ها درج گردد تا رهنمونی باشد برای کسب آگاهی بیشتر درباره موضوعات مطروحه. این شیوه، کتاب حاضر را به مدخلی بدل کرده است که شرح و بسط هر موضوع را می‌توان در منابع معرفی شده جست. نگارنده، اذعان دارد که این کتاب خالی از اشکال نیست و ممکن است ایرادها و کمبودهایی داشته باشد. امید است از گذر انتقادها و پیشنهادهای مخاطبان فرهیخته، در چاپ‌های بعدی نسخه‌ای ویراسته‌تر حاصل شود.

بیش از ۸ سال از زمانی که جناب آقای دکتر نیکنامی، مدیر وقت گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، به لطف، تألیف کتاب باستان‌شناسی ساسانی را پیشنهاد فرمودند، می‌گذرد. پس از آن، دکتر سعیدی و همکاران ایشان، آقایان تورج رهبر و دکتر بهزاد بلمکی به جریان تألیف این کتاب رسمیت بخشیدند، که سپاسگزار آنانم. هر چند که آن زمان از هنر و باستان‌شناسی دوره ساسانی، اندک اندوخته‌ای داشتم ولی زان پس با جدیت بیشتری تمرکز مطالعات کتابخانه‌ای و فعالیت‌های میدانی خود را بر آن موضوع نهادم تا از هنر و باستان‌شناسی ساسانی بیشتر بیاموزم. تألیف این کتاب بیش از هر چیز دیگر، مدرسه‌ای برای نگارنده بود تا دانش خود را درباره تاریخ و هنر دوره ساسانی بهبود بخشد. منزل آغازین مطالعات، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بود که آنجا را مهد اصلی دانش‌اندوزی و دانشجویی‌ام می‌دانم. پس از آن، طی دو دوره فرصت مطالعاتی که در برلین^۱ و وین گذراندم، از مجلات و کتاب‌های سودمندی که در کتابخانه‌های موزه هنر اسلامی برلین^۲، مرکز باستان‌شناسی^۳، بخش اوراسیا^۴ و شرق^۵ مؤسسه باستان‌شناسی آلمان^۶ و نیز کتابخانه‌های مؤسسه ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش^۷، گروه تاریخ

۱. تحت حمایت مؤسسه تبادلات آکادمیک آلمان (Deutscher Akademischer Austauschdienst)

2. Bibliothek des Museums für Islamische Kunst

3. Bibliothek im Archäologischen Zentrum

4. Eurasien-Abteilung

5. Orient-Abteilung

6. Deutschen Archäologischen Instituts

7. Institut für Iranistik der Österreichischen Akademie der Wissenschaften

هنر^۱ و گروه تاریخ^۲ دانشگاه وین^۳ بود، بهره‌ها بردم. امکان استفاده از کتابخانه‌های فوق بدون حمایت اوتو فرانکه، یودیت تومالسکی، مارکوس ریتز و فلورین شوارتز میسر نمی‌شد. مصاحبت با دیتریش هوف در زمان اقامتم در برلین، دریچه‌های جدیدی از هنر و معماری دوره ساسانی به رویم گشود. در نهایت از خانم مژگان ضرغامی که با دقت این کتاب را ویرایش کردند، سپاسگزارم؛ و نیز از پدرم که من را با کتاب خوانی و باستان‌شناسی آشنا ساخت و از مادرم که خالصانه، محیطی امن و آرام فراهم آورد تا آخرین مرحله تألیف کتاب را به انجام برسانم، قدردانی کرده، این اثر ناچیز را به آنان تقدیم می‌دارم.

میثم لباف خانیکی
گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
۱۴۰۰